



مقدمه

اسلام از زمان دعوت خود به عنوان دینی جهانی، نقش‌های اساسی را در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، نژادی، اقتصادی و ایدئولوژیکی با ارزش بسیار فراوان ایفا نموده است. پیام حیات‌بخش اسلام همواره به عنوان روشی ارزشمند برای کل جامعه بشری به شمار رفته است و بدین جهت این دین به تجلیات فرهنگی منطقه‌ای گوناگون با حفظ اصول اندیشه‌های خود اهمیت داده است.

فرهنگ‌های اسلامی هندی، عربی، اندونزی، مالایی، آفریقایی، چینی، اروپایی و آمریکایی از لحاظ فرهنگی اصول و عقاید مشترکی را به همراه دارند و در این میان، فرهنگ سواحلی^۱ یکی از آن تجلیات منسجم اسلام در آفریقا است که در همه ابعاد بنیادین با الگوی اسلامی و نظام‌های آفریقایی مطابقت دارد.

پیشینه تاریخی

قرن‌ها قبل از ظهور دین اسلام، سواحل شرق آفریقا با تمدن‌های دریای سرخ و اقیانوس هند در ارتباط بودند. جهانگرد یونانی گمنامی در سفرنامه خود از دریای اریتره که نگارش آن به نخستین قرن بعد از میلاد می‌رسد، ارتباطات بازرگانی مردم مستعمرات سواحل شرق آفریقا و بازرگانان عرب را به خوبی شرح داده است. در این

تأثیر اسلام بر فرهنگ سواحلی

نوشته پروفیسور عبدالعزیز
ترجمه محمد حسن ایپکچی

سفرنامه تجارت با کشور مصر از طریق دریای سرخ و همچنین اسامی بنادر ساحلی که در آنها داد و ستد کالاهایی چون لباس، نفت، غلات، شکر و روغن خوراکی جریان داشته، مطرح شده است. در مبادلات تجاری با کشور مصر، کالاهایی چون پارچه سیاه عبایی، پیراهن، مشروبات، قلع و نقره مورد معامله قرار می‌گرفت.

«شریف» در اثر خود به نام تاریخ عمومی آفریقا (۱۹۸۱ میلادی) به نقش استراتژیکی بنادر در جنوب غربی کشورهای عربی در تجارت با مصر از طریق دریای سرخ به هند و سواحل شرق آفریقا اشاره می‌کند. سواحل شرق آفریقا، تا نیمه قرن دوم سبب گسترش ارتباطات بازرگانی با بخش‌هایی از امپراطوری روم شد و این تجارت بین‌المللی موجب پیدایش نخستین تمدن در مراکز تجاری گردید، مراکزی که توسط بازرگانان خارجی بازدید شدند اما تنها مردم بومی حق سکونت در آن را داشتند. باستان‌شناسان سکه‌های متعلق به امپراطوری روم (قرن دوم) را در سواحل فوق و همچنین سکه‌های ایرانیان و امپراطوری‌های ساسانی را نزدیک شهر بغداد به دست آوردند. سواحل شرق آفریقا با پادشاهی حَئیرِی^۲ در طول سال‌های ۱۵۵ قبل از میلاد تا ۳۰۰ بعد از میلاد ارتباطات گسترده‌ای با یمن برقرار کرد.

ظهور اسلام در شرق آفریقا

زمان ورود دین اسلام به سواحل شرق آفریقا به طور دقیق روشن نیست. تاریخ حکومت‌های محلی آن زمان که اینک شناسایی شده‌اند مابین قرن‌های هجده و نوزده میلادی ترجمه شده‌اند. تاریخ لامو نقل می‌کند که عبدالملک بن مروان، شهر لامو را بنیاد نهاد. تاریخ *Pate* نیز چنین نقل می‌کند که عبدالملک بن مروان در سال ۶۹۶ بعد از میلاد مأمورینی را به قصد یافتن شهرهای ساحلی گسیل داشت. و بالاخره تاریخ *Kilwa*^۳ نیز بنیان «کیلوا» را توسط شش برادر از شهر شیراز دانسته است. به هرحال هیچ یک از شواهد نیز چنین ادعاهایی را اثبات نمی‌کند. از قرن دهم میلادی به بعد چند سند تاریخی درباره شرق آفریقا توسط جهانگردان عرب پدید آمد. مسعودی^۴ (۹۴۵ میلادی) در کتاب مروج الذهب از تجارت بین سواحل آفریقا با چین، هند و منطقه خلیج فارس چنین آورده است: مردم Qumbalu مسلمانان و کافرانی را شامل بود که به زبان Zanj^۵ (نوعی زبان سواحلی) صحبت می‌کردند.

ادریسی^۶ (۱۱۵۴ میلادی) تجارت مسقط و زنگبار^۷ را مطرح کرده است. ابن بطوطه^۸، سیاح و جغرافی‌دان مشهور، موگادیشو، مومباسا^۹ و کیلوا را در قرن چهاردهم از نزدیک مشاهده کرده است. همچنین او درباره دینداری و پرهیزگاری حاکم «کیلوا» صحبت نموده، حاکی می‌کند برخی از علمای حجاز او را ملاقات کرده‌اند. ابن بطوطه چنین دریافت که ساکنین منطقه فوق مسلمانانی خداترس و از فرقه شافعی بودند.

پاولز (۱۹۸۷ میلادی) در کتاب خود سه فصل را اختصاص به توسعه شهرهای ساحلی آفریقا داده است: فصل اول (۱۱۰۰ - ۸۰۰ میلادی) درباره زبان‌های بانتو و سومالی.

فصل دوم (۱۳۰۰ - ۱۱۰۰ میلادی) ظهور سکونت‌های شهری.

فصل سوم (۱۶۰۰ - ۱۳۰۰ میلادی) دوران طلایی تاریخ ساحلی، تمدن و ویژگی‌های اقتصادی.

مارک هورتن که در منطقه شانگا تحقیقات باستان‌شناسی داشته، معتقد است تجارت ساحلی بستگی به نظام ارتباط تجاری با تشکیلات منسجم دارد و این ویژگی به شبکه ساحلی وسیع که از ساحل سومالی تا آفریقای جنوبی (راهرو سواحلی) امتداد دارد، بستگی دارد.

دوره پرتغالی

پرتغالی‌ها نخستین کسانی بودند که به حفظ و کنترل انحصاری تجارت اقیانوس هند، علاقه‌مند بودند و حاکمیت خود را از اواسط قرن پانزده میلادی نشان دادند و با این بهانه که می‌خواستند با مردم بی‌دین بجنگند، همه روش‌های ظالمانه را در جهت مطیع ساختن حکومت‌های محلی دنبال کرده و خراج را به زور می‌گرفتند. شهرهای کیلوا، سونالا و زنگبار تحت نفوذ آنها درآمد و در سال ۱۵۰۵ میلادی شهر مومباسا را با تعداد زیادی کشتی مورد حمله قرار دادند. در این حمله مردم مومباسا دلاورانه نبرد کردند لیکن سرانجام شکست خوردند. شهر در آتش سوخت و مردم به طرز وحشیانه‌ای قتل عام شدند. پرتغالی‌ها در کیلوا و مومباسا قلعه‌سازی کرده و در تمام مناطق ساحلی پادگان بنا کردند و به جهت کنترل تجاری اقیانوس هند در ساحل جنوبی عربستان نیز قلعه ساختند. پرتغالی‌ها سرانجام توسط ارتش بریتانیا در قرن هفدهم میلادی شکست خوردند و در نیمه اول قرن هجده

علاقه‌ وافر دین اسلام به ارزش‌گذاری در علم نقشی بسزایی در ساختار اندیشه مسلمانان جهان آن هم در قرون وسطی داشت

کشاورزی و کلاً سبک زندگی بر گروه‌های مختلف مردم تأثیر گذاشت. فرهنگ سواحلی به جهت چنین تأثیر جدیدی و نیز به علت تطابق با اصول فرهنگی نوین ناشی از فرهنگ هندی و عربی هر چه بیشتر غنی شد. در واقع، در زنگبار عرب‌ها و عده معدودی از مردم هند از لحاظ فرهنگی و زبانی خود را با فرهنگ سواحلی همساز کرده و هم‌اکنون غنی‌تر و متنوع‌تر نیز می‌باشند. سواحلی^{۱۱} به تدریج زبان مردم آفریقایی، عرب‌ها و هندی‌ها شد و بیشتر عرب‌ها و هندی‌ها حتی در منزل خود سواحلی را زبان نخستین یا اولیه خود قلمداد کرده و خود را با آن وفق دادند. در قرون هجده و نوزده میلادی زبان سواحلی بسیاری از لغات عربی و نیز تا حدودی لغات هندی را به عاریه گرفت. فرایند همسازی فرهنگی باعث شد تا مردم مهاجر عمانی و دیگران که حال دیگر بخش وسیعی از جامعه فرهنگی سواحلی را به وجود آورده بودند، فرهنگ سواحلی را فرهنگ خود بدانند و از طریق این فرهنگ هویت یافته و اصالت نژادی خود را حفظ و نگهداری کنند.

میراث فرهنگی اسلام

اسلام در ترقی و تعالی انسان سهم بسزایی دارد و دینی است که به همه ابعاد زندگی چون مذهب، تمدن و دیگر امور مسلمین توجه و دقت کافی مبذول نموده است. تنها در قرن اول و دوم هجری قمری اسلام تا مراکش واقع در ساحل شرقی اطلس و افغانستان در شرق گسترش یافت و یونان و بالکان با جهان اسلام یکی شدند. در قرن نهم میلادی در اسپانیا، زبان عربی با زبان لاتین، زبان رسمی کلیسا و نیز زبان‌های بومی در ارتباط بود. امتزاج زبان عربی با دیگر زبان‌ها نقش بسزایی در نفوذ فرهنگی و زبانی عربی داشت و حتی الگوهای فرهنگی جوامع عرب زبان تأثیر فراوانی بر نخبگان مسیحی داشت. نفوذ زبانی (فرهنگ عربی) در کلیه سطوح از کشاورزی گرفته تا هنر، تجارت، نظام اداری، محیط‌های علمی و کار اجتماعی مؤثر بود. ابن الفتنز (۱۲۸۸ میلادی) که مدارج بالای پزشکی را طی کرده بود نخستین دانشمندی بود که جریان خون را بین قلب و ریه کشف کرد.

زبان عربی به عنوان زبان تمدن اسلام در جهان اسلامی توسعه یافت و بسیاری از کسانی که زبان و

میلادی، با نیروهای عمانی و محلی بر سر سواحل شرقی جنگیدند ولی یکباره برای همیشه از آنجا رخت بر بستند. پرتغالی‌ها تقریباً هیچ نقشی در فرهنگ مردم آفریقا نداشتند و از سویی فرهنگ و زبان آنها تأثیری بر فرهنگ سواحلی نداشت.

دوره عمانی

با شکست نیروهای پرتغالی، حضور مردم عرب زبان عمانی رو به افزایش گذاشت. دو دهه نخست قرن هجده میلادی نیروهای عمانی با دشمنانی روبرو شدند که نهایتاً باعث دور شدن آنها از تسلط تجاری بر اقیانوس هند شد. با این وصف در سال‌های ۱۳ - ۱۸۱۲ نیروهای مرکب از قوای محلی، حملاتی را به لامو آغاز کردند که باعث شکست آنها شد. در همین زمان شخصی به نام سیدسعید، سلطان عمان^{۱۲} در سواحل کشور سواحلی کنیا قدرت سیاسی را در دست گرفت و توانست ارتش قدرتمندی را در اقیانوس هند ایجاد نماید و بر سواحل کشور تسلط یابد. جنگ‌های متعددی بین ارتش عمانی و نیروهای محلی مومباسا در گرفت و سرانجام در سال ۱۸۴۴ میلادی تمام نواحی سواحلی کشور تحت نفوذ نیروهای عمانی درآمد.

در سال ۱۸۴۰ میلادی، سلطان عمان پایتخت خود را به «زنگبار» منتقل نمود و به تدریج تغییرات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در پایتخت شروع شد. سلطان عمانی زنگبار را به بزرگترین بندر تجاری در ساحل شرقی آفریقا تبدیل ساخت و در اواخر قرن هجدهم کار توسعه کشاورزی در ساحل شرقی آفریقا آغاز شد. عمده فعالیت‌های کشاورزی با بردگان داخلی بود و در عین حال امر تجارت برده به طور جدی شروع شد و برده‌ها از سواحل شرق آفریقا و از مسیر کشور تانزانیا و اقیانوس هند به کشورهای هند و عربی انتقال یافتند. پدیده فوق به عنوان رسواترین کار اقتصادی بود که تاریخ تجارت در شرق آفریقا به خود دیده بود.

نظام اداری در دوره عمانی نظامی سست و بی‌طرف بود و سلطان عمانی جهت تحکیم پایه‌های سیاسی و اقتصادی حکومت خود مردمانی را از کشورهای عربی و هند جهت انجام خدمات نظامی و اداری به داخل کشور آورد. در این زمان بود که فرهنگ سواحلی با فرهنگ‌های هندی و عربی ارتباط قوی ایجاد نمود. سبک‌های لباس،



ادبیات عربی را آموختند، در واقع مردمانی غیر عرب بودند. برای نمونه «سیبویه» یکی از زبان‌دانان مشهور آن زمان در اصل یک ایرانی بود. از سوی دیگر ادبیات عرب نیز نفوذ بسیار گسترده‌ای بر پیشرفت ادبیات ملی مردم مسلمان جهان داشت و به خصوص در قاصد عربی که در اشعار ایرانی، ترکی، افغانی، هندی، عبری، هوسا، یوروبا و سواحلی مورد استفاده قرار می‌گرفت به عنوان الگو قلمداد می‌شد. از سویی دیگر، مردم مسیحی و یهودی سهم مهمی را در علوم اسلامی داشتند. برای نمونه، دانشمند معروف غزالی در اثر مشهور خود به نام احیاء علوم‌الدین مواردی را از عالم دینی و فیزیکدان مسیحی «ابن بطالان» ذکر نموده است. علاقه وافر دین اسلام به ارزش‌گذاری بر علم نقش بسزایی در ساختار اندیشه مسلمانان جهان آن هم در قرون وسطی داشت دینی که در واقع مرکزیت علوم را در آن عصر در دست داشت. علمای اسلام آثار ارزشمندی را در علم و فلسفه از زبان‌های رم باستانی و یونانی به عربی ترجمه و بعدها آن آثار علمی کلاسیک را برای اروپای دوره رنسانس حفظ و نگهداری کردند.

در اسلام، همه دانش‌ها به سرچشمه‌ای واحد ختم می‌شوند که همان وجود خدای متعال است، وجودی که آن علوم را طبق اراده و مشیت خود به خلائق ارزانی داشته است. دانش بشری که در حقیقت جزء به غایت کوچکی از کل دانستنی‌های جهان بزرگ به شمار می‌آید، نعمتی است که به واسطه آن خداوند مورد ستایش قرار می‌گیرد، یعنی پیروی از مسیر عادلانه‌ای که به سود و منفعت بشر است. و به همین علت است که نیل به تعلیم و تربیت اسلامی سنتی، تباینی با تعلیم و تربیت غیر مذهبی ندارد و دانشمندان مسلمان نامی قرون وسطی در همان دوران، اساتید بارزی محسوب می‌شدند که بر یگانگی معرفت بشری تأکید داشتند. در سال‌های اخیر



روش‌های کسب معرفت چند رشته‌ای و میان رشته‌ای سهم زیادی در تحقیقات علمی غرب داشته است.

با توجه به مفهوم جامعیت معرفت یادشده، علمای مسلمان در رشته‌های گوناگون تحقیقی گروه‌بندی شدند: طب، علم و فلسفه در یک گروه؛ الهیات و شریعت در گروهی دیگر و نیز گروهی به فلسفه، ادبیات، دستور زبان، لغت نویسی و علم معانی بیان پرداختند. همچنین علمی چون تاریخ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلامی، هنر، معماری و طب در شاخه‌ای دیگر قرار گرفتند. هنر اسلامی در سطح مفهومی خود جهان را به مثابه بخشی از آن کلیتی تصور می‌نمود که شامل مشیت پروردگار، دنیا و آخرت، رابطه بین مردم از یکسو و بین آنها و طبیعت از سوی دیگر بود. در واقع، هنر شایسته آن هنری بود که خود را با اوامر و محرمات دین سازگار کند. Sandler اعتقاد دارد که «نقاش اسلامی، تصاویر را خارج از حیطه زندگی عادی ارائه نکرده بلکه در اثر نقاشی خود در صدد راهنمایی و هدایت بشری به سوی جهان حیات بخش آن هم به واسطه آرمان مذهبی، عرفانی یا آرمان اخلاقی است». او اضافه می‌کند که «سبک عربی عنصر اصلی هنر اسلامی در هر زمانی است که در موضوعات مختلف در جهان اسلام رخ می‌نماید. آن سبک برای هر نوعی از تزئین، آرایش معماری و نیز برای کنده کاری چوب و... بکار می‌رفته است».

زبان کلاسیک قرآن و زبان رسالتی حدیث به عنوان دارایی مشترک همه مسلمانان مورد توجه واقع شده است و تا امروز در مدارس و مساجد مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. همچنین قوانین مقدس اسلام شامل حال همه مسلمین است. تا سال ۸۰۰ بعد از میلاد این قوانین به سمت علوم بی‌شماری که مطابق موازین شریعت بود، پیشرفت نمود، علمی که از نظر روش‌شناسی و منطقی، مورد تحسین دانشمندان علم حقوق تا به امروز بوده

علمای دینی که نفوذ بسیاری در پیشرفت ادبیات مکتوب داشتند، دل به نگارش ادبیات قومی دنیوی نبستند چه به زعم آنان چنین ادبیاتی با روح اسلام سازگاری نداشت

جامعه سواحلی در مناطق شهری مومباسا، لامو و Pate با کلیه طبقات اجتماعی ترکیب شده بود لیکن حاکمیت از آن طبقات بالای جامعه بود. این طبقات اجتماعی برتر در منازل مرفه شهری زندگی می‌کردند و نظام کشاورزی آنها فتودالی بود. بعضی از اراضی آنها در مجاورت شهرها قرار داشتند و در تجارت دریایی اقیانوس هند آسیب دیدند. این اراضی بخشی از ساحل جنوبی عربستان، خلیج فارس و بخش‌هایی از ساحل غربی هند را می‌پوشاند.

طبقات متوسط شامل صنعتگران، آهنگران، نجاران، معلمین مدارس قرآنی و خرده‌تجار بودند. طبقات کارگری نیز از گروه‌های مردان ماهیگیر، فروشدگان، کشاورزان، کارگران و مستخدمین منزل تشکیل می‌شدند.

نزدیکترین همسایه‌ها به جامعه سواحلی، اقوام بانتو (عمدتاً در ساحل کنیا و جنوب مومباسا) هستند که در کنار آنها قبایل صحرانشین نیز سکنی دارند. در چنین جامعه‌ای، ارتباطات اجتماعی و تجاری به طور قابل ملاحظه‌ای بین قبایل سواحلی و دیگر قبایل ساحلی جریان داشت و حتی ازدواج درون‌گروهی میان چنین جوامعی رواج داشت. ولی در عین حال اشکال مختلف ادبیات زبانی بانتو در میان قبایل عمده در جریان بود. طبقات مرفه جامعه سواحلی نوعاً در خانه‌های بزرگ و طبقات فقیر در منازل کوچک و ساده زندگی می‌کردند. سبک زندگی عمومی و فرهنگ مادی جامعه سواحلی در بسیاری موارد همانند روش زندگی اسلامی در منطقه خلیج فارس و عربستان بود و به همین علت بود که مسافران اروپایی نظیر پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم جامعه سواحلی را «مسلمانان هندی» و علمای معاصر غربی فرهنگ سواحلی را فرهنگ شرقی [ایرانی] قلمداد می‌کردند و لذا آن ویژگی فرهنگ در واقع نوعی ابتکار محلی را در رشد و پیشرفت جامعه سواحلی به ذهن متبادر می‌ساخت.

فلسفه زندگی اسلامی با احترام به جهان معنوی و انتظارات آن جهان از رفتار فردی و اجتماعی، نفوذ فراوانی بر ادبیات بومی سواحلی (مذهبی و دنیوی، زبانی و مکتوب) داشت. حیات دنیوی، حیاتی محدود و مقدمه‌ای برای حیات اخروی محسوب می‌گشت. رفتارهای فردی و اجتماعی مردم نیز در جهات مختلف عبادی و اجتماعی مطابق وظایف اسلامی نگریسته می‌شد.

است. حقوق اسلامی، رفتار مسلمانان را به نظم درآورد و در توسعه فرهنگ مسلمانان مؤثر افتاد. عامل دیگری که در وحدت سیاسی و فرهنگی مسلمین نقش داشت همانا تعلق امت اسلامی به مذهب، فرهنگ و سیاسی واحد بود. البته در زندگی اجتماعی، این قاعده به واسطه اختلافات نژادی، مسلکی، عقیدتی و یا به عبارتی به علت غرض‌ورزی رهبران رو به ضعف گذارده است. هنر و معماری اسلامی چون خطوط منحنی مزین، گنبد‌ها و طاق‌ها و تزیینات نقاشی ماهرانه و طرح‌ها همه از الگوهای جامع که اغلب با برگ‌های تزیینی نما دارند تبعیت می‌کنند. "Pickthall" (۱۹۶۱ میلادی) فرهنگ را تهذیب نژاد بشری توصیف می‌کند و معتقد است که از طریق فرهنگ جلال و عظمت خداوند محقق می‌گردد و به همین دلیل اسلام توحید را ترویج و علیه ستم و بی‌عدالتی مبارزه می‌کند. در حقیقت، هنر همانند هر پدیده‌ی مثبتی در زندگی انسان، نعمتی است از جانب خداوند که در جهت رشد اجتماعی - فرهنگی بکار می‌رود و نه آنکه عاملی باشد در اسارت و محرومیت اندیشه و یا آزار رساندن به بدن آدمی.

فرهنگ اسلامی سواحلی

هنر سواحلی همانند سایر موارد منسجم جامعه اسلامی در تزیین و کنده‌کاری چوب و سنگ از فنون لازم به سبک عربی یا اسلامی بهره می‌جوید. طرح‌های هندسی به همان خوبی الگوهای گیاهی و نقشه تزیینات برگ مانند روی لباس‌ها و تزیین موارد دیگری چون دیوارها، سقف‌ها، کلاه‌ها، کار چرم و حصیربافی، ظروف برنجی، سینی‌ها، ظروف آب، چراغ‌ها آراسته شده بود. مردم جامعه سواحلی همچنین تجربه درخشانی در کار فلز داشتند. آهنگران مواد فلزی را چون بیل، تبر، شمشیر، چاقو و قلاب می‌ساختند و جواهرات ساخته شده چون گردنبند و... همه جزء مهارت‌های خاص مردم سواحلی به شمار می‌رفت و کارهای مختلف چرمی در صنایع گوناگون بکار گرفته می‌شد. و بالاخره آثار مزین و آراسته تا قرن پانزدهم به عنوان تجلیات بی‌نظیر فرهنگ اسلامی آفریقایی ظاهر گشت.

اما تفاوت مهم تضاد بین زندگی شهری و روستایی بود؛ آن هم به جهت تفاوت بارز در فرهنگ مادی، تعلیم و تربیت و به طور کلی روش‌های زندگی روستایی و شهری.



بر خلاف تعالیم صحیح اسلامی، جهان ارواح، جادوگری، احضار ارواح، جزء اصلی و مهم فرهنگ بومی سواحلی محسوب می‌شد. در حال حاضر، این قبیل اعمال خرافه‌پسند به علت تأثیر تعالیم فرهنگی غرب از یکسو و آموزش‌های جدید اسلامی از جهتی دیگر، به سرعت در حال محو شدن هستند و اینک چنین اعمال خرافی به طور جدی مورد تمسخر قرار می‌گیرد.

سواحلی با ساختار بانتویی آن در کنیه سطوح زبانی به عنوان یک زبان تقریباً دست نخورده و بکر باقی مانده است. فرهنگ لغات این زبان در نتیجه تماس مداوم با زبان‌های عربی و هندی توسعه چشمگیری داشته است.

قبل از قرن بیستم زبان سواحلی به اجتماعات بومی سواحلی ناحیه ساحل شرقی آفریقا از جنوب سومالی تا تانزانیا و بالاخره جزایر کومور تعلق داشت. این زبان از لحاظ زبانی و نوشتاری پیشرفت فراوانی یافته است. قبل از قرن بیستم ادبیات سواحلی با شکل اصلاح شده‌ای از روی الفبای عربی نگاشته شده بود. مردم ساکن مناطق شهری جامعه سواحلی از سواد بالایی برخوردار بودند به طوری که از هر فرد شهری انتظار می‌رفت که حداقل قرآن

را بتواند به عربی بخواند. تعداد کمی از مردم سواحلی آموزش‌های تکمیلی را در مساجد فرا می‌گرفتند و مواد درسی این‌گونه مراکز آموزشی اسلامی شامل «دستور زبان عربی، ادبیات، تفسیر قرآن، تاریخ، طب اسلامی، نجوم، حقوق و علم کلام بود. در عین حال زبان عربی نشانه سواد بالاتر و فرهنگ غنی‌تر بود، البته نه مثل زبان لاتین در اروپای قرون وسطی. اما همیشه روشنفکران قلبی که زبان عربی را نزد اساتیدی که آن زبان را جهت کارهای اداری، بازرگانی و مذهبی مورد استفاده قرار می‌دادند فرا می‌گرفتند.

این قبیل مردم نفوذ بسیاری بر پیشرفت ادبیات مکتوب [بخصوص اشکال اسلامی و شعری آن] داشتند و

چنین ادبیاتی سرشار از عبارات و لغات عربی است. اشکال معینی از ادبیات شرقی به ویژه ادبیات فارسی و عربی به ادبیات سواحلی انتقال یافت و نهایتاً بخشی از ادبیات شفاهی یا مکتوب آن به حساب آمد. در نتیجه، تا حدود قرن هفدهم، زبان سواحلی به عنوان زبانی مستعد در ترجمه و تفسیر آثار عمیق و پیچیده‌ای نظیر قرآن، مباحث خداشناسی، تاریخ، فلسفه، طب، نجوم و ریاضیات پیشرفت نمود. تسلط چنین فرهنگ زبانی با توجه به تحولات لغوی کلمات و عبارات و قواعد نحوی آن، سواحلی را در موقعیت بسیار مناسبی قرار داد و بدین ترتیب در نیمه دوم قرن بیستم زبان سواحلی به عنوان زبان ملی و رسمی کشور تانزانیا شمرده شد.^(۱)

علمای دینی که نفوذ بسیاری در پیشرفت ادبیات مکتوب داشتند دل به نگارش ادبیات قومی دنیوی نبستند، چه به زعم آنان چنین ادبیاتی پدیده‌ای مادی بوده و با روح اسلام سازگاری نداشت. در نتیجه اغلب اشعار دنیایی به شکل زبانی یا ادبیات قومی باقی ماند و در مناسبت‌های اجتماعی نظیر ازدواج، مرگ و میر، رقص‌ها، جنگ‌ها و غیره بکار می‌رفت.

زبان سواحلی همچنین از نظر وزن و قافیه شعری بسیار غنی است و یکی از شاهکارهای ممتاز ادبی در زبان سواحلی شعری است به نام «الانکشافی» از سید عبدالله بن علی بن ناصر از شهر لامو (۱۸۲۰ - ۱۷۲۰ میلادی). Hichens در سال ۱۹۳۹ میلادی شعر فوق را «بیداری روح» و Allen به سال ۱۹۷۷ آنرا «پورش روح» خواندند. لذا، هنر شعر در زبان سواحلی در بسیاری موارد رنگ و بوی اسلامی دارد. در شعر الانکشافی سراینده سعی در ارائه واقعیت حیات پس از مرگ دارد و در زمینه رعایت نکات دستوری زبان سواحلی دقت کافی را مبذول داشته است.

متون عربی نقش بزرگی را در پیشرفت فرهنگ‌های



ادبی در میان مردم مسلمان داشته و قرن‌ها پیش از گسترش استعمار اروپا توسعه ادبیات مکتوب زبان‌های بومی ریشه در جهان اسلام داشت.

به‌طور کلی، یکی از ویژگی‌های اساسی فرهنگ سواحلی، جهانی بودن آنست. جامعه سواحلی برای قرن‌های متمادی از مردمانی با نژادها، مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون تشکیل شده و به مرور زمان باعث پیشرفت فرهنگ‌های متعدد پایدار شده است. مردم سواحلی ترکیبی از اجتماعات مردم عرب، ایرانی، هندی، اروپایی و آفریقایی هستند که به واسطه امتزاج فرهنگ‌ها، دارای روحیه بردباری در نگرش خود به فرهنگ‌های مختلف می‌باشند.

در واقع، از نظر فرهنگی، عرب‌ها، آسیایی‌ها، دیگر آفریقایی‌ها و حتی اروپایی‌ها در فرهنگ سواحلی کاملاً جذب شده‌اند، به حدی که این تصور پیش آمده که آنها همه سواحلی‌الاصل هستند. کودکی که در یک خانواده سواحلی به دنیا می‌آید، حتی اگر دیگر بستگان او به گروه‌های نژادی دیگر تعلق داشته باشند، عضو کاملی از جامعه چند فرهنگی است. و چنین حالتی است که جامعه سواحلی را به راهی سوق داده تا همه فرهنگ‌ها و نژادهای مختلف را به خود جذب کند و باعث پیشرفت فرهنگ خویش شود.

پانویس‌ها:

* تأثیر اسلام بر فرهنگ سواحلی، عنوان سخنرانی پروفیسور عبدالعزیز، استاد دانشگاه نایروبی کنیا، در سمینار اسلام در کنیا می‌باشد که در سال ۱۹۹۴ در مومباسا ارائه گردید. و به همراه دیگر مقالات آن سمینار در کتاب اسلام در کنیا در سال ۱۹۹۵ به چاپ رسید. آنچه از نظراتان گذشت ترجمه بخش تقریباً کاملی از مقاله ایشان می‌باشد.

۱. فرهنگ سواحلی از فرهنگ عربی و اسلامی تأثیر پذیرفته، و این مسئله در تاریخ آفریقای خاوری اهمیت بسیار دارد. زبان رایج این مردم سواحلی و مهمترین زبان آفریقای خاوری است. [دیویدسن، تاریخ آفریقا، ترجمه ریاحی و مولوی، امبرکبیر، ۱۳۶۹].

2. Hamyarite.

۳. Kilwa شهر ساحلی در جنوب خاوری تانزانیا، در آفریقای خاوری.

۴. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، دارای بالغ بر سی و چند کتاب است. آثار او از منابع عمده تاریخ ایران باستان و تاریخ قرن اولیه اسلامی به شمار می‌رود. او در سال ۳۴۵ هجری درگذشت.

۵. Zanj - نام قبایل سیاهپوست ساحل شرق آفریقا و زنگبار، که گاه به‌طور کلی به همه سیاهان اطلاق شده است.

۶. ابوعبدالله محمد بن محمد ابن عبدالله ابن ادریس معروف به

شریف ادریسی (۴۹۳ - ۵۶۰ هـ ق) جغرافی‌دان مسلمان و یکی از بزرگترین جغرافی‌دانان و نقشه‌نگاران قرون وسطی.

۷. Zanzibar - کشور زنگبار در آفریقای خاوری.

۸. ابن بطوطه (۷۰۳ - ۷۷۹ هـ ق) جهانگرد معروف عرب که سیاحت‌نامه وی از منابع مشهور تمدن و فرهنگ ملل است.

۹. Mombasa جزیره‌ای در ساحل جنوبی کنیا و در شمال زنگبار.

۱۰. سیدسعید (دوره زمامداری ۵۶ - ۱۸۰۶) سلطان عمان و زنگبار، وی تا سال ۱۸۳۷ تمام ساحل آفریقای شرقی را به انقیاد خود درآورد و در دوره زمامداری وی ساحل از پیشرفت و آبادانی چشمگیری برخوردار بود.

۱۱. در آفریقا هزاران لهجه و به عبارتی ۶۰۰ زبان اصلی وجود دارد و در بین این تعداد چند زبان بزرگ ارتباطی در آفریقا دیده می‌شود. بی شک زبان سواحلی مهمترین زبان در بین زبان‌های یادشده، به شمار می‌آید. زبان بانو در سایه لغات عربی، پرتغالی و انگلیسی استغنا یافته است.

۱۲. انتشار این زبان به وسیله دین اسلام و استعمارگران (آلمانی و انگلیسی) در تانزانیا، در اتحاد و همبستگی این کشور که در آن ۱۲۰ گروه زبان شناسایی شده و زبان سواحلی در آن در سال ۱۹۶۷ تنها زبان ملی اعلام گردیده بود، نقش اساسی را ایفا نموده است. [کورتون، تاریخ معاصر آفریقا، ترجمه صدقیانی، ابراهیم، امبرکبیر، ۱۳۶۵]

